

ایران تنهای ما

ما ز "دنیا" * چشم یاری داشتیم

خود غلط بود آنچه میپداشتیم

تاریخ 43 سال گذشته ایران و جنایات بیشمار نظام جمهوری اسلامی از آغاز به حکومت رسیدنش بر مردم ستمدیده کشور در تمامی زمینه های حقوقی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و...، این را به مرور به تمامی مردم ایران ثابت کرد که آنها با تمامی مصائب و فجایع دست ساز رژیم اسلامی در دنیا تنهای تنها و بدون حامی هستند. گویا سکوت و بی اعتنایی به رنج و ستم مردمان کشورهای تحت حکومت های دیکتاتورو جنایتکار، سیاستمداران بازار مکاره جهانی را به هیچ تلنگری وا نمیدارد.



زمین ما، این دهکده جهانی که اکنون با وجود مدرنترین دستگاههای ارتباطی و تکنولوژی های هوشمند و گسترده، هر روز جامعه بشری را کوچکتر و نزدیکتر بهم کرده است. سرعت تحولات در همه زمینه ها جایگاه ویژه ای برای خود یافته؛ اما با این وجود برای درک برخی مسائل و مشکلات انسانی، بسیار پس مانده است. روابط دنیای امروز آلوده تر از پیش و ارزشها مفهوم واقعی خود را در مقابل منافع و سودآوری از دست داده اند.

سرمایه داری افسار گسیخته بیش از هر زمان پُررنگ و برجسته تر گردیده است. مفاهیمی همچون آزادی، دموکراسی، حقوق بشر؛ عدم تعرض به دیگران، اکنون جز در مکتوبات حقوقی و فرمالیسم های موجود سیاسی دولتها، جایگاهی در دنیای واقعی و ملموس انسانها ندارد. مجامع بین المللی، همچون سازمان ملل و دستگاههای ذیربط آن همچون حقوق بشر، یونسکو، سازمان بهداشت جهانی، سازمان کار و... اکنون به دستگاههای بوروکراتیک و گسترده ای در خدمت منافع سرمایه داران جهانی بدل گشته و میرود که دستاوردها و تلاش نسل های پیشین بشر را کاملا در جیب کشورهای ثروتمند جهان ریخته و کلا فقر و بیعدالتی را بر دوش 90% از جمعیت جهان هرچه بیشتر تحمیل کند. قدرتهای حاکم جهان اگرچه خود را به دروغ پایبند بر تمامی احقاق مکتوب جامعه جهانی (چه در اسناد سازمان ملل و چه دیگر ارگانهای جهانی) میدانند، اما خود آنها، حقیقت روح و اصالت اجرایی آن قوانین، معاهده ها و پیمان نامه ها را به کلی از آن سلب کرده اند. برهیچکس پوشیده نیست که این ابزار قانونی که در نتیجه تلاشها و رنج و شکنج میلیاردها انسان بر روی زمین کسب

شده؛ اکنون جزوسيله ای برای مردم فریبي در دست سرمایه داری جهانی نیست و نقش چندانی در سرنوشت اکثریت مردم جهان ایفا نمیکند.

بیش از 50 بار محکومیت نظام جمهوری اسلامی در رابطه با روابط ضد انسانی، اعدام مخالفین، پایمال شدن حقوق زنان، اقلیت های مذهبی، قومی، کودکان، کارگران، کشاورزان و... در سازمان حقوق بشر و ملل متحد، مدتهاست که زهرخندی به مردم ایران و جهان نشان میدهد؛ بی آنکه حکومت آخوندها را از ماماشات و قراردادهای رنگارنگ با دولت های دیگر بازدارد. بی آنکه دیگر کشورها را از بستن قراردادهای سودآور به شرم واداشته و برحذر دارد.

تروریسم افسارگسیخته نظام اسلامی ایران در طی 43 سال اخیر با قربانی گرفتن جان صدها نفر از ایرانیان مخالف و دیگر ملیت ها در کشورهای مختلف جهان، نه تنها تاثیر چندانی بر سیاستهای جهانی نگذاشته است. بلکه بی عملی عمده جهان قدرتمند در جهت منافع شان، نظام اسلامی را جریع تر از پیش در صدد شکار و بدام انداختن و حذف مخالفین خود کرده است. جمهوری اسلامی اخیرا توسط نیروهای امنیتی خود در اقدامی که توسط پلیس اف بی آی افشا شد، طرح ربودن خانم مسیح علینژاد که خبرنگار و مفسر تلویزیون صدای آمریکا میباشد را داشت که خنثی گردید. اما با این همه دخالت های جمهوری اسلامی در امنیت شهروندان دیگر کشورها، دولتمردان آن کشورها را نه تنها منجر به اخذ تصمیمات شدید سیاسی و حقوقی نکرد تا آنها را از هرگونه ماماشات با آخوندها باز دارد. بلکه دست رژیم اسلامی ایران را غیره مستقیم باز گذاشته تا به اهداف سیاسی ضد مردم ایران ادامه دهد.

بدون شک جامعه جهانی با تمامی ارگانهای قانونی و قدرتمند اجرایی اگر بر اصالت های خود استوار بود میتواندست جهانی بهتر و انسانی تر را به همراه دموکراسی برای نوع بشر به ارمغان آورده و اساس حکومتهای دیکتاتوری و غیره دموکراتیک را برای همیشه از روی زمین برچیند. اما افسوس که در هم آمیختگی سرمایه داری جهانی با قدرتهای حاکمه برای سود و استمرار قدرت، اکنون جهان را به سوئی هدایت میکند که آینده ای پر مخاطره و تاریکی برای بشریت رقم خواهد زد.

جنايات بی حد و مرز نظام اسلامی ایران در 43 سال اخیر از طرفی، و اعتراضات گسترده مردم ایران در چند سال اخیر، موج سرکوب و کشتار جنایتکارانه رژیم از مردم در خیابانهای شهرهای ایران همچون دیماه سال 88، و سالهای 96، 97، 98، خصوصا کشتار هزاران مردم در آبان 98، و اعتراضات گسترده و مداوم سال 99 و همچنین سال کنونی 1400 هیچگونه مسئولیتی را بر دوش جامعه جهانی نگذاشت.

نابودی طبقه متوسط ایران و فشار بر طبقه کارگر و کشاورزان در بیش از چهار دهه توسط این نظام اسلامی همچنان با شدت ادامه داشته است، بی آنکه به مشکلات این خیل عظیم از جمعیت ایران رسیدگی شود.

تفاوت جمهوری اسلامی با دیگر حکومتهای دیکتاتوری علاوه بر بنیاد مذهبی، بی در و پیکر بودن در هرگونه جنایت و رذالت تحت لوای قوانین اسلامی است. همچنین عدم حضور عنصر ملی گرایی در ساختار بنیادی این نظام وجه دیگری از تفاوت با دیگر نظامهای دیکتاتوری است.

شاید اکنون درک گفته های خمینی در ابتدای به قدرت رسیدنش که گفت " ما برای اسلام آمدم تا آنرا عظمت بخشیم" را بهتر درک کنیم. و یا در پاسخ به سؤال خبرنگاری در داخل هواپیمایی که حامل وی در تاریخ 12 بهمن ماه 1357 در مسیر بازگشت به ایران بود، از وی پرسید: " اکنون که شما

عازم ایران هستید چه احساسی دارید؟ " وی گفت " هیچ " ، بیشتر درک کنیم که عدم حضور احساس ملی و میهنی در وجود خمینی، دیدگاه و نگاه وی و دیگر روحانیون مسلمان را بوضوح در رابطه با ملیت و ملی گرایی نشان داد، در این نوع تفکر متحجرانه در دیدگاه خمینی و روحانیت مسلمان اساساً جایی برای میهن یا ایران نبوده و نیست. او با نمایندگی تفکر قشر روحانی و اسلامی بوضوح خط بطلان و دشمنی اسلام با هرگونه ملی گرایی و اصالت تاریخی ایران را کشید.

تمایل این نظام ایدئولوژیک در کمک های بیدریغ اقتصادی به کشورهای مسلمان خصوصاً شیعه در رشد اسلام با ترویج تروریسم و وحشت در 43 سال گذشته، در حالی صورت میگیرد که بیش از 80% مردم کشورمان در فقر و تنگنا بسر میبرند. بخوبی آشکار است که این نظام برای مردم و ایران کمترین ارزشی قائل نبوده و نیست؛ بلکه آنها برای قدرت و عظمت بخشیدن و رشد اسلام از هیچگونه کمکی به "دیگران" فرو گذار نمیکنند، حتی به بهای نابودی و فلاکت مردم و ایران.

چه غم انگیز و تاسف بار است وقتی شاهد تنهایی مردم ایران هستیم، ملتی که نه اساساً در داخل هیچ حمایتی از حکومت دارند و نه حمایتی از جانب کشورهای قدرتمند غربی و شرقی، یعنی همان هایی که مدعیان جهانی حقوق بشر و دموکراسی هستند؛ زیرا برای آنها جمهوری اسلامی در طی 43 سال اخیر بسیار سودآور بوده و همواره گاوی پروار و شیرده ، و درعین حال هیولایی است که از قبیل آن به بسیاری "دستاوردهای سیاسی و اقتصادی" خود در منطقه خاورمیانه و دنیا نایل گشته اند.

اینگونه احساس میشود که دنیای سرمایه داری و کشورهای قدرتمند جهان با رشد متحجرین اسلامی همچون جمهوری اسلامی، القاعده، طالبان، اخوان المسلمین، حزب الله، بوکوحرام و... هیچگونه مشکل و تناقضی ندارند بلکه آنان را بهترین وسیله برای تسلط بر کشورهای خاورمیانه، آفریقا و دیگر کشورهای درگیر قرار داده اند.

اکنون جبهه جهانی "سوسیالیسم" نیز در همراهی و رقابتی شتابزده با جبهه سرمایه داری در تحمیق و استعمار بشریت قرن 21 نقش بسیار پررنگی بازی میکند. گویا آنها غیبت یک قرن گذشته خود را در صحنه استعمارگران جهانی میخوانند با شتاب هرچه تمامتر جبران کنند. حیرت انگیز آنکه نه تنها مرگ امپریالیسم و سرمایه داری را با تمام تئوری های خوش خیالانه 100 سال اخیر، شاهد نبودیم، بلکه فضاحت "جبهه سوسیالیسم" در همبستری با امپریالیسم و شراکت در سرکوب و استعمار بشریت را امروزه به وضوح شاهدیم. نه تنها تغییر محسوسی در ساختار سرمایه داری جهانی اتفاق نیافتاد، که بسا از پیش پروارتر و حریص تر گشته، بلکه جبهه سوسیالیسم را نیز به دگر دیسی مفتضحی در همراهی با سرمایه داری جهانی واداشت.

در این میان ایران در کنار تمامی کشورهای غارت شده و گرفتار حکومتهای سرکوبگر و دیکتاتور قرار دارد، با مردمانی در آرزوی آزادی ، برابری و دموکراسی، برای کسب اولیه ترین احقاق بشری ایستاده اند. مردمان این کشورها به انبوهی این همه شقاوت و بی عدالتی مینگرند و فریادهایشان در گوشهای جهان عمداً شنیده نمیشود!

چنین است که بشریت امروز با تمامی پیشرفت های علمی اش، اما در زمینه کرامت انسانی، آزادی و عدالتهای اجتماعی در جامعه بشری نه تنها پیشرفتی حاصل نشده بلکه پسرویه های زیادی دچار گشته و برای جهان امروز با این همه دستاوردهای علمی شرم آور است !

آیا بر این همه دردهای بشر و تناقضات گسترده سیستم های حاکم در دنیای امروز پایانی متصور
هست؟

*با اجازه حافظ شیرین سخن " یاران " با "دنیا" جایگزین شد.

مهدی دربهانی - 31 جولای 2021